



اصول همکاری متقابل

گرایس

● سید علیرضا فلسفی
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی

در مقاله حاضر نحوه تعامل شرکت‌کنندگان یکی از میزگردهای ورزشی رادیو را از منظر پل هربرت گرایس (P. H. Grice) و نظریه «اصل همکاری متقابل» او مورد بررسی قرار دهیم. پل هربرت گرایس (۸۸-۱۹۱۳)، فیلسوف زبان، از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۶۷، مناصبی در دانشگاه آکسفورد داشت. در طی سال‌های جنگ در نیروی دریایی سلطنتی خدمت کرد و در ۱۹۶۷ به دانشگاه برکلی کالیفرنیا نقل مکان کرد.

گرایس در ۱۹۷۹ بازنشسته شد، اما تدریس را تا ۱۹۸۶ ادامه داد. وی به‌خاطر طرح مفاهیمی چون «تحلیل معنای گوینده»، «تضمن‌های مکالمه» و پیشنهاد طرح «معناشناسی منظوری» شهرت قابل توجهی دارد. تحت تأثیر آرای وی تمرکز مباحث فلسفی در ماهیت معنا در طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ از نمود زبانی به نمود ذهنی انتقال یافت. مهم‌ترین نظریات گرایس در سلسله‌سخنرانی‌های ویلیام جمیز یافت می‌شود که در سال ۱۹۶۷ در هاروارد ارائه شد. این آثار در سال ۱۹۸۹ در مجموعه مقالات گرایس با عنوان **مطالعاتی در شیوه‌ی واژگان منتشر شد** (گاوکر، ۲۰۰۴).

این مقاله به بررسی اصول همکاری متقابل گرایس می‌پردازد. در ابتدا نظریات گرایس معرفی شده است. سپس با استفاده از آنها به تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از یک برنامه گفت‌و شنود رادیویی با موضوع ورزش پرداخته شده، نکات مثبت و منفی موجود در برنامه بیان شده و در پایان نتیجه‌گیری به عمل آمده است.

مقدمه

ارتباط در دنیای پیچیده امروز از مهم‌ترین و اثرگذارترین مسائل محسوب می‌شود. درحالی‌که جهان به دهکده‌ای تبدیل شده است که کوچک‌ترین اتفاق در هر نقطه‌ای از دنیا به سایر نقاط دنیا مخابره می‌شود و ارتباطات الکترونیکی گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته‌اند، تعامل مستقیم انسان‌ها با یکدیگر حتی در یک گفت‌وگوی ساده، هنوز پیچیدگی‌های قابل توجهی دارد، که این خود حکایت از فقدان شناخت کامل از شخصیت انسان دارد. در این میان نقش رسانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد ارتباط انکارناپذیر است. به این دلیل بررسی نحوه عملکرد رسانه‌ها به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین ابزارهای ارتباط اهمیت بسزایی دارد. بدین منظور

ملاحظات نظری

گرایس اصول همکاری متقابل (Cooperative Principle) را برای توجیه تفاوت بین آنچه به طور مستقیم گفته شود و آنچه به وسیله یک پاره‌گفتار (utterance) که صفوی (۱۳۷۹: ۴۴) آن را تحقیق صوری جمله می‌داند منتقل می‌گردد، مطرح کرد و بدین صورت تعریف نمود: «سهم خود را در مکالمه به شیوه‌ای ادا کنید که مورد نیاز است در همان مرتبه‌ای که مکالمه به وقوع می‌پیوندد با همان هدف و سمت‌وسویی که شما به مکالمه وارد می‌شوید» (نان، ۲۰۰۳).

دسته دیگری از مفروضات، اصول مکالمه نامگذاری شده‌اند که زیربنای اصل همکاری متقابل به شمار می‌آیند.

آنچه گرایس در این مورد مطرح می‌کند چهار اصل است که وجود آنها را برای ایجاد یک ارتباط موفق ضروری می‌داند. این چهار اصل عبارتند از: کیفیت (quality)، کمیت (quantity)، ارتباط (relevance) و روش (manner) که توضیح هر یک در زیر می‌آید: **کیفیت:** بر طبق این اصل گوینده نباید آنچه را که می‌داند با حقیقت در تضاد است و یا آنچه را که از آن، اطلاعات کافی در اختیار ندارد، بیان کند. بر طبق اصل کمیت گوینده باید به اندازه مورد نیاز اطلاعات را در اختیار شنونده قرار دهد. اصل ارتباط مبین این مسئله است که مطالب مطرح شده از سوی گوینده باید با موضوع مرتبط باشد و در آخر در مورد روش، اجتناب از ابهام و خلاصه و منظم صحبت کردن را توصیه می‌کند.

گرایس معتقد است که نقض هر یک از این اصول همکاری متقابل را مخدوش و در نتیجه ارتباط را ناموفق می‌کند (گاوکر، ۲۰۰۴). گرایس در مقاله «منطق و مکالمه» (۱۹۷۵)، مفهوم تضمن مکالمه‌ای را مطرح کرد به این مفهوم که گاهی آنچه به طور تحت‌اللفظی از کلام گوینده درک می‌شود با آنچه که منظور اوست، متفاوت است. اگر به رغم این پیچیدگی ارتباط برقرار می‌شود، به این دلیل است که گوینده و شنونده، اصل همکاری متقابل را در نظر داشته‌اند و با اینکه آنچه هدف گوینده بوده، به وضوح بیان نشده، اما به دلیل پیش‌زمینه‌های مشترک، وجود یافته و... پیام منتقل شده است. این شرایط شکل‌گیری تضمن مکالمه را می‌نمایاند. در حقیقت تضمن مکالمه‌ای براساس رفتار متقابل گوینده و شنونده به وجود می‌آید.

اصل ارتباط متقابل بسته به نقض یا رعایت اصول گفتار دارای دو سطح است: در سطح اول، رفتار متقابل بین دو طرف تعامل نشانگر آن است که اصول گفتار رعایت شده‌اند. در سطح دیگری که مهم‌تر نیز به شمار می‌آید، رفتار متقابل هنوز وجود دارد حتی اگر اصول گفتار به وضوح نقض شده باشد. این سطح معمولاً به تضمن‌های مکالمه‌ای اجازه بروز نمی‌دهد. اجازه بدهید برای روشن شدن موضوع مثالی بیاوریم. مکالمه‌ای بین آریا و آرزو را در نظر بگیرید.

آرزو: راستی آریا چند ساعت طول کشید تا برسید شیراز؟
آریا: آره، ما وقتی تهران بودیم رفتیم پارک؛ بعد از اون یه چیزی خوردیم و غروب به سمت شیراز حرکت کردیم.
آریا با این پاسخ اصل ارتباط را نقض کرده است. چون پاسخ‌های او هیچ ارتباطی به سؤال آرزو نداشت.
حالا اگر آریا در ادامه اضافه کند:

... «بعد در طول راه چون خیلی خسته بودیم خوابیدیم. فکر کنم ۱۷-۱۸ ساعت طول کشید تا برسیم شیراز.»
در اینجا آریا اصل کمیت را نیز نقض کرده است و درحالی‌که تنها اطلاعات موجود در آخرین عبارت او یعنی ۱۷-۱۸ «ساعت طول کشید تا برسیم شیراز» برای آرزو مهم بود، او نکاتی را مطرح کرد که آرزو چیزی از آنها نپرسیده بود.

آنچه از این نمونه درمی‌یابیم، این است که امکان این مسئله که با بیان یک عبارت واحد، به طور همزمان بیش از یک اصل مکالمه نقض شود، وجود دارد. حال نمونه دیگری را ذکر می‌کنیم که در آن به ظاهر اصل ارتباط نقض شده است.
میترا: وای ساعت ۶ شده، خدا مرگم بده.
مهتاب: خوش به حال خودم که مجردم.

دو جمله بالا ظاهراً بی‌ربط و مبهم به نظر می‌رسند، ابهام این جملات برای کسی که می‌داند میترا هر روز ساعت ۶ بعد از ظهر باید پسرش را از کلاس زبان به خانه بیاورد، مطرح نیست. بدین ترتیب با دانستن چنین اطلاعات پیش‌زمینه‌ای موضوع نقص ارتباط در جملات نیز منتفی است.

پیشینه مطالعات

مک‌گوان (McGowan) اصل همکاری متقابل را اصل مشترکی بین گوینده و شنونده می‌داند بدین معنی که گویندگان گفتار خود را به گونه‌ای شکل می‌دهند که برای شنونده قابل فهم باشد. وی چهار اصل مطرح شده توسط گرایس را قوانین مهم گفتار می‌داند که ژانرها و راهکارهای مختلف آنها را به بازی می‌گیرند. مثلاً در ساختار لطیفه یا داستان، هنجارهای زبانی و مفروضات گفتار دستخوش تغییر می‌گردد. او ادامه می‌دهد که لطیفه‌ها اغلب با ایجاد در این چهار اصل به وجود می‌آیند (مک‌گوان، ۲۰۰۴).

گاوکر (C. Gauker) در *واژه‌نامه فلسفه ذهن*، تضمن مکالمه‌ای را برحسب رعایت اصول همکاری متقابل بدین صورت توصیف می‌کند. تضمن هنگامی شکل می‌گیرد که گوینده با ادای لفظ A به طور ضمنی B را در نظر داشته باشد، اگر و فقط اگر (۱) او با اصل همکاری متقابل در گفتن A سازگار باشد، (۲) تبیین سازگاری او با اصل همکاری متقابل این است که B را در نظر داشته است و (۳) او فکر می‌کند که شنونده درخواهد یافت که او به B نظر دارد (گاوکر، ۲۰۰۴).

چپمن (S. Chapman) در *دائرة المعارف ادبیات*، مفهوم تضمن

ندارد، پاسخ اسب بسیار حائز اهمیت است از این جهت که بدون آن، سوارکار هرگز متوجه نخواهد شد که کدام کار او درست است و کدام کارش نادرست بوده است. پاسخ اسب به سوارکار اطلاعات لازم را برای برداشتن گام بعدی به دست می‌دهد. پس از یک طرف با فرصت ندادن به اسب برای پاسخ دادن، سوارکار به اطلاعات مفید مورد نیاز دست نمی‌یابد و از طرف دیگر اسب احساس می‌کند که مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و با علاقه در فرایند شرکت نمی‌کند (همان).

در مورد اصل ارتباط وی متذکر می‌شود که درک آنچه مرتبط و غیرمرتبط است از سوی افراد مختلف، متفاوت خواهد بود. بر این اساس ارتباط امری نسبی است و نه مطلق و این مسئله در زبان‌شناسی کاملاً پذیرفته شده است (همان).



در مورد اصول مکالمه تفاوت‌های جدی در نوشته‌های ریتر با آنچه پیش‌تر به نقل از سایر منابع ذکر شده دیده می‌شود. وی اصل کیفیت را معادل اطلاع‌رسان بودن در نظر گرفته است و کمیت را برابر اختصار تلقی کرده و روش را با رعایت ادب برابر دانسته و راستگویی را به عنوان یک اصل مطرح کرده است. این در حالی است که راست‌گویی در سایر منابع که ذکر آن رفته است در ذیل کیفیت و اطلاع‌رسان بودن در ذیل کمیت و خلاصه صحبت کردن غالباً در ذیل روش مطرح شده است. او در انتها راستگویی و ادب را بیشتر مسائلی اخلاقی دانسته تا دارای اهمیت دستوری در زبان‌شناسی، و ادب را خصلتی دانسته که علاقه‌مندیم دیگران با ما به همان شیوه رفتار کنند (همان).

راجر تان نیز در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط درون فرهنگی و اصول گرایس» می‌نویسد: «کلاین (Clyne) اصلی به اصول گرایس افزوده است بدین مضمون که در مکالمه هرآنچه درباره انتظارات سایر شرکت‌کنندگان می‌دانید یا پیش‌بینی می‌کنید مورد توجه قرار دهید.»

را در تمایز بین آنچه گفته می‌شود و آنچه منتقل می‌شود، به عنوان یک اصطلاح فنی برای گونه معنای غیرتحت‌اللفظی کلام مطرح می‌کند. او می‌گوید گرایس توجه همه را به این نکته جلب کرد که در فرایند ارتباط مردم به‌طور کلی به منظور دستیابی به اهدافی خاص عمل می‌کنند. در ادامه می‌گوید: گرایس چهار طبقه مختلف را برای توجیه اینکه چگونه این اصل (اصل همکاری متقابل) در محل مشاهده می‌شود، تنظیم کرد که هرکدام به اصول ویژه گوناگونی تقسیم شده‌اند (چپمن، ۲۰۰۳). (منظور از چهار طبقه در کلام چپمن همان چهار اصل مکالمه‌ای است که قبلاً توضیح داده شد.)

ریتر (T. Ritter) در مقاله‌ای با عنوان «اصول همکاری متقابل» می‌گوید: هر گفتمانی چه گفتاری و چه نوشتاری یک تلاش

گرایس رعایت چهار اصل «کیفیت، کمیت، ارتباط و روش» را برای یک ارتباط موفق ضروری می‌داند و آنها را «اصول مکالمه» می‌نامد. اما آنچه که اندکی مبهم به نظر می‌رسد و در نقل قول‌های نویسندگان مختلف از اصول گرایس متفاوت است، مسئله توصیفی یا تجویزی بودن این اصول است.

مشترک است. هم‌گوینده و هم‌شنونده به منظور ایجاد ارتباط مؤثر مجبور به رعایت بعضی قواعد معین معنایی، نحوی و کاربردشناختی هستند. ریتر در قسمتی دیگر سوءتفاهم‌ها را به‌طور کلی مربوط به نقض یک یا چند اصل مکالمه می‌داند (ریتر، ۲۰۰۰). وی قیاسی میان‌گوینده و مخاطب از یک سو و سوارکار و اسبش از سوی دیگر برقرار می‌کند و موضوع اصول مکالمه را در این دو ارتباط مورد ارزیابی قرار می‌دهد. او این بحث را از مفهوم نوبت‌گیری آغاز می‌کند و آن را یک جنبه مهم از گفتمان شفاهی می‌داند. براین اساس هر شرکت‌کننده مجبور است که منتظر رسیدن نوبتش در مکالمه بماند و با این کار به سایر شرکت‌کنندگان در مکالمه فرصت عرض‌اندام بدهد و همین مسئله را درباره اسب و سوارکار مورد بررسی قرار می‌دهد.

برخی از سوارکاران اسب را در معرض انبوهی از فرمان‌ها قرار می‌دهند بی‌آنکه به او مهلت پاسخ داده باشند و این رفتار از یک سو ظالمانه و از سوی دیگر فاقد کارایی است و این نشان می‌دهد که سوارکار علاقه‌ای به شرکت دادن اسب در گفتمان

و در ادامه می‌افزاید: «کوک (Cook) در شرایطی به اصل ادب لیکاف (Lakoff) می‌پردازد آن اصل، خود سه طبقه اجتناب از تحمیل، ایجاد احساس مطلوب در شنونده و دادن حق انتخاب به وی را در بر می‌گیرد (نان، ۲۰۰۵).

جمع‌بندی مقدماتی

بنابر آنچه تا کنون بیان کردیم گرایش رعایت چهار اصل را برای یک ارتباط موفق ضروری می‌داند و آنها را اصول مکالمه می‌نامد. همان‌گونه که گفته شد این چهار اصل عبارتند از کیفیت، کمیت، ارتباط و روش. اما آنچه که اندکی مبهم به نظر می‌رسد و در نقل قول‌های نویسندگان مختلف از اصول گرایش متفاوت است، مسئله توصیفی یا تجویزی بودن این اصول است. بدین معنا که آیا گرایش رعایت این اصول را به‌عنوان دستورالعمل برای ایجاد یک ارتباط موفق توصیه کرده است یا اینکه نمود این اصول را در گفتار گویشوران مشاهده کرده و در این حالت به وجود آنها پی برده است؟ البته یک حالت میانه را هم می‌توان تصور کرد. بدین ترتیب که گرایش پس از مشاهده تأثیر رعایت و یا تخطی از این اصول در گفتار روزمره، آنها را تجویز کرده و یک ارتباط مؤثر را در گرو رعایت آنها دانسته است.

نکته دیگر در مورد اصول همکاری متقابل گرایش، مسئله همگانی بودن یا همگانی نبودن این اصول است. البته گرایش هیچ ادعای واضحی مبنی بر همگانی بودن اصول موردطرحش ندارد اما می‌توان از فحوای کلام او نظرش را در رابطه با همگانی بودن اصول همکاری متقابل دریافت. اما ریلی (Riley) همگانی بودن این اصول را رد می‌کند و حتی نمونه‌های مختلفی را ذکر می‌کند که در یکی از آنها به جوامعی اشاره شده است که در آنها راستگویی در یک تعامل به صورت یک کل، براساس موقعیت اجتماعی افراد یا موقعیت زمانی، متفاوت می‌شود (همان).

راجر تان به نقل از براون (Brown) و لوینسن (Levinson) می‌نویسد، مدل پیشنهادی گرایش یک مدل بی‌نشان یا از نظر اجتماعی خنثی است با در نظر گرفتن چارچوبی پیش‌زمینه‌ای برای ارتباط و این فرض ضروری که بی‌دلیل نباید از کارایی عقلانی منحرف شد. البته به اعتقاد تان، محتوای اجتماعی-فرهنگی مسئله موجب می‌شود که نتوان چارچوب تحلیلی بی‌نشان یا خنثایی را در این ارتباط در نظر گرفت (همان).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مرحله داده‌های به دست آمده از برنامه همیشه با ورزش مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این برنامه در روز سی و یکم خردادماه سال ۱۳۸۵ پخش شد. اولین اصلی که داده‌ها را با آن مورد سنجش قرار می‌دهیم، کیفیت است و همان‌طور که قبلاً ذکر شده به این معنی است که

در اهل زبان آنچه را که درستی آن شک دارند، بیان نکنند و از گفتن سخنان غیرواقعی (مخالف با حقیقت) پرهیز کنند. در برنامه‌هایی با سبک گفت‌و شنود و یا گفت‌وگو با میهمان برنامه که موردنظر این تحقیق است، اظهارنظر تأییدنشده و فاقد دلایل محکم می‌تواند به نقض اصل کیفیت منجر شود. چه این اظهارنظر از سوی مهمان برنامه که به عنوان کارشناس سخن می‌گوید، باشد و چه از سوی مجری برنامه. کارشناس برنامه مورد بحث، **مجید جلالی**، یکی از کارشناسان مطرح فوتبال ایران است. او در طی گفت‌و شنود با ارائه پاسخ‌های مدلل و با ارائه شواهد عینی در حین پاسخ‌گویی به سؤالات مختلف از اصل کیفیت تخطی نکرد و با رعایت آن از مخدوش شدن امر ارتباط جلوگیری نمود. نمونه این نکات در زیر می‌آید:

مجری: «می‌دونیم که چهارمین دوره مسابقات روز گذشته تمام شد با بهر حال تمام نقاط ضعف و قوتش. ما می‌خواستیم که جناب عالی بپردازید به این مسابقات، نقاط ضعفه نقاط قوت. اونچه که به نظرتون می‌رسه من خواهش می‌کنم بفرمایید.»

کارشناس: «به نظر من اگر ما بخواهیم لیگ رو از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار بدیم، امیدواری‌های زیادی به دست می‌ده. به لحاظ اینکه ما تو بخش اداره تیم و مدیریت تیم پیشرفت‌های خوبی داشتیم. مخصوصاً نوبی این زمونه‌ای که فوتبال باید درآمدزا باشه، میزان درآمدزایی که لیگ چهارم داشته، به مراتب بیشتر از لیگ سوم بوده و اصلاً قابل مقایسه با لیگ اول نیست... تو زمینه کیفیت اجرایی ما خیلی بهتر شدیم، مخصوصاً از نظر قوانین ما به مراتب سازمان‌یافته‌تر شدیم. الان اگه خاطرتون باشه تو لیگ اول و دوم، تو زمینه قوانین، مخصوصاً قوانین نقل و انتقالات، با مشکلات پیچیده‌ای مواجه شدیم که الان خوشبختانه اون مشکلات رو نداریم.»

مجری برنامه یا اگر بهتر بگوییم یکی از مجریان برنامه (ظاهراً یکی از مجریان نقش اصلی تری در مدیریت برنامه بر عهده داشت و با توجه به اینکه مجری دوم برنامه مشارکت اندکی در امر اجرا داشت، از بررسی نحوه عملکرد او صرف نظر می‌کنیم) هنگام طرح یکی از سؤالات خود به طور همزمان علاوه بر نقض اصل کیفیت، دو اصل کمیت و روش را هم نقض کرد:

مجری: «جناب جلالی، یکی از بهر حال مسائل و مشکلاتی که من فکر می‌کنم در این لیگ بوده و از دور اول تا همین دوره هم وجود داشت، نداشتن دروازه ورزشگاه اختصاصیه؛ اون چیزی که حتی در اساسنامه لیگ هم به اون اشاره شده بود و قرار بود در پایان لیگ سوم همه باشگاه‌هایی که حضور دارن در لیگ برتر، دارای یک ورزشگاه اختصاصی باشن. چون که خب به دلایل و مشکلاتی که دیگه همه ما می‌دونیم، این امکان‌پذیر نشد و بعضی باشگاه‌ها هنوز از داشتن یک زمین و ورزشگاه اختصاصی دروازه محروم هستند؛ حالا به‌ویژه دو

تیم بزرگ و قدیمی تهران، استقلال و پیروزی و برخی دیگر از تیم‌های تهرانی و شهرستانی. در این مورد هم اگر نظری دارید، خواهش می‌کنم بفرمایید.»

یکی از مواردی که در این سؤال به چشم می‌خورد، طولانی بودن سؤال است که اصل بر مختصر صحبت کردن تأکید دارد. نکته دیگر رعایت نکردن ادب در طرح این سؤال است. باید توجه داشت که رعایت ادب تنها استفاده از کلمانی چون «خواهش می‌کنم»، «بفرمایید»، «جناب فلانی» و استفاده از ضمیر «شما» به جای «تو» نیست؛ بلکه دادن امکان اظهارنظر به کارشناس در کنار مواردی که ذکر آن رفت، از جلوه‌های مختلف رعایت ادب به شمار می‌رود. در این مورد، مجری آنچه را که به عنوان سؤال مطرح کرده، اصلاً شکل سؤالی ندارد. گویی او خودش در جایگاه کارشناس قرار گرفته و در حال پاسخ‌گویی به سؤالی است و جالب اینکه پس از پایان دادن به صحبت خود، به کارشناس می‌گوید: «... در این مورد هم اگر نظری دارید، بفرمایید!»

در برنامه مورد بحث، مجری با جمله «... در هر حال ما متأسفانه فرصت‌مون به اتمام رسید...» اصل کمیت را نقض کرده است. در رسانه ما این گونه به پایان بردن برنامه آنقدر جا افتاده است که بدون ذکر موضوع تمام شدن وقت، ممکن است شنونده احساس کند در صحبت‌های مجری چیزی از قلم افتاده است!

به راستی که از واژه «اگر» استفاده مناسبی شده است؛ چون با این همه اظهارنظر، احتمالاً دیگر برای کارشناس صحبتی باقی نمانده است که بازگو کند. اما در همین به اصطلاح سؤال، گفته شده است: «... چون که خب به دلایل و مشکلاتی که دیگه همه ما می‌دونیم...» مجری برنامه با گفتن این عبارت، اصل روش را به دلیل واضح صحبت نکردن، نقض کرده است، و همچنین اصل کمیت را به دلیل آنکه از بیان توضیحی که ضروری به نظر می‌رسید، خودداری کرده و اطلاعات لازم را در اختیار شنوندگان قرار نداده است. نکته دیگر آنکه اگر مقصود ایشان از «همه ما» شنوندگان نیز هست، ایشان از کجا می‌دانند که همه شنوندگان از این دلایل و مشکلات باخبرند؟ بدین ترتیب اصل کیفیت به علت نداشتن شواهد کافی در بیان مطلب، نقض شده است. در ادامه بیشتر به ارزیابی داده‌ها براساس اصل کمیت می‌پردازیم:

مجری: «البته جناب جلالی، یک نکته هم تو این زمینه که جناب‌عالی فرمودید، درست هم هست، باید بهش توجه داشته باشیم و اون اینکه اکثر تیم‌هایی که جناب‌عالی نام بردید، اکثراً تیم‌هایی هستن که حالا یا وابسته به مراکز صنعتی هستن یا وابسته به هر حال نهادهای نظامی و انتظامی هستن که براساس اون وابستگی، یک زمین اختصاصی دارن. دو تیم، حالا در واقع همین دو تیمی که من اسم بردم، شما هم تأیید فرمودید که دو تا تیم مردمی هستنند و حالا وابستگی شون فقط به سازمان تربیت بدنی و دولت هست، این دو باشگاه و این دو تیم، در واقع از داشتن یک ورزشگاه اختصاصی محرومن. من عرضم این هست که اگر حالا این مراکز صنعتی یک روزی اگر تصمیم بگیرند که اصلاً تیم‌های ورزشی نداشته باشن و تیم‌های دیگر بخوان بیان جای اینها رو بگیرن، این زمین‌ها هم در واقع از دست اونها گرفته خواهد شد. این زمین‌ها مخصوص همون تیم‌هایی است که در این لیگ شرکت دارند.»

سؤال بسیار طولانی است و اصلاً قالب سؤال را ندارد. مجری تلویحاً نظر کارشناس را جویا شده است. در مورد طولانی بودن سؤال که اصل روش را نقض کرده است، می‌توان گفت که اگر مجری تعمداً به دلیل پر کردن زمان برنامه و یا جلوگیری از تفاوت بیش‌ازحد مقدار صحبت کارشناس و خودش این گونه سؤال می‌کند، کار او موجه است؛ چون آنچه که اهمیت دارد محقق شدن اهداف از پیش تعیین شده است. البته باید مقداری هم به حوصله شنوندگان توجه کرد! این مدل یک مدل نشاندار است یعنی مدلی که بی دلیل رخ نمی‌دهد و با آنچه معمولاً اتفاق می‌افتد و بی‌نشان است، تفاوت دارد. صورت بی‌نشان آن را می‌توان چنین تصور کرد:

«بعضی از تیم‌هایی که شما نام بردید، به‌خاطر برخوردار بودن از حمایت مراکز صنعتی یا نظامی، صاحب زمین هستن. اگه این حمایت به هر دلیلی از شون سلب بشه، تکلیف این تیم‌ها چه خواهد شد؟»

اما در ابتدای عبارتی که مجری اظهار داشته، نقض اصل ارتباطی خودنمایی می‌کند. مجری می‌خواهد موضوع وابستگی باشگاه‌ها به مراکز صنعتی و نظامی را مطرح کند ولی به تأیید سخن مجید جلالی در مورد اینکه برخی باشگاه‌ها صاحب زمین اختصاصی هستند، می‌پردازد. در هنگام طرح آنچه مجری قصد بیانش را داشته، تأیید سخن جلالی کاملاً بی‌ارتباط جلوه می‌کند. البته به نظر نگارنده این سطور با توجه به اینکه مجری باز خود را در جایگاه کارشناس نشانده و می‌گوید: «... یه نکته رم تو این زمینه... باید بهش توجه داشته باشیم...»، او احتمالاً متوجه شده که اصل ادب را رعایت نکرده است، و به نوعی با تأیید سخن کارشناسی به دلجویی از او می‌پردازد. البته صرف تأیید سخن و یا تأکید بر حرف کسی که در فرایند گفت‌وگو با وی شریک هستیم، اصل کمیت را نقض نمی‌کند حتی زمانی که حرفی را تکرار کنیم

اصل کمیت را نقض نمی‌کند البته اگر با هدف خاصی صورت پذیرد.

در این قسمت از تحلیل به برخی نظریات ارنی کرای لینگ، روزنامه‌نگار عضو اتحادیه تلویزیونی، می‌پردازیم که فهرستی از بایدها و نبایدها را گردآوری و تدوین کرده است که به ویژه برای اجرای مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها در برنامه‌های رادیو-تلویزیون مفید است. کرای لینگ می‌گوید:

«جمله‌ها و عبارات شروع مصاحبه را به جمله‌های کاملاً ضروری و اساسی محدود کنید و این فرصت را به مهمان برنامه دهید که صدای او از همان شروع برنامه شنیده شود.» (عصام، ۱۳۸۲: ۱۴۷)

اما نکته‌ای که باز هم به اصل کمیت مربوط می‌شود این است که مجری برنامه تنها به ذکر نام مجید جلالی اکتفا کرده و از او به نام «کارشناس محترم» یاد کرد. با توجه به شهرت مجید جلالی در بین شنوندگان که احتمالاً بسیاری از آنها علاقه‌مندان جدی فوتبال هستند، توضیحات اضافی برای معرفی او داده شد که منطقی هم به نظر می‌رسید.

در هنگام طرح سوالات و در ابتدای آنها مجری با گفتن «البته جناب جلالی» یا «خب آقای جلالی» و... با ذکر نام کارشناس برنامه وی را تلویحاً برای شنوندگان معرفی می‌کرد و از آن جهت که ممکن است شنونده‌ای از ابتدا همراه برنامه نبوده باشد، ذکر آن به دفعات ضروری به نظر می‌رسد و به هیچ وجه اصل کمیت را نقض نمی‌کند.

کرای لینگ بدین شکل ادامه می‌دهد:

«هنگامی که مهمان کسی است که به‌طور مرتب در برنامه‌های مصاحبه و گفت‌وگوها شرکت می‌کند و به‌همین دلیل نظر و عقاید او کاملاً شناخته شده است، از او سوالی نپرسید که او بارها به آن پاسخ داده است و جواب آن سؤال برای شنوندگان تکراری است.» (همان: ۱۶۶).

این مورد در گفت‌وگوی مورد نظر ما به چشم نیامد و سؤال‌ها بیشتر تحلیلی بودند تا دارای قالب کلیشه‌ای. در نتیجه اصل کمیت نقض نشده است. کرای لینگ استفاده نکردن از اصطلاحات فنی را توصیه می‌کند و در صورت به‌کارگیری آن توسط کارشناس، وظیفه مجری می‌داند که از وی توضیح بخواهد (همان: ۱۶۷).

اما اساسی‌ترین جنبه مصاحبه چیزی است که دانشمند معروف علم معناشناسی، اس. آی. هایاکاوا (Hayakawa) آن را «نردبان ابهام» می‌نامد. این عبارت به این حقیقت برمی‌گردد که بعضی از اصطلاحات هم به صورت عام و هم به صورت خاص در مورد یک موضوع و پدیده معین به کار می‌رود. برای مثال سه کلمه «غذا»، «میوه» و «سیب» را در نظر بگیرید، سیب در عین حال که یک میوه خاص است، غذا هم هست. بنابراین هر سه کلمه درست است؛ ولی کلمه «غذا» در بالاترین سطح ابهام قرار دارد.

اگر مصاحبه‌شوندگان به گونه‌ای صحبت کنند که آن صحبت در بالاترین حد ابهام قرار بگیرد مصاحبه‌کننده باید به هنگام لزوم

آنها را از نردبان ابهام پایین بیاورد (همان: ۱۶۲). استفاده از اصطلاحات فنی و همچنین استفاده از بالاترین حد ابهام در این گفت‌وگو رخ نداد و به نقض اصل روش منجر نشد.

کرای لینگ ادامه می‌دهد: هیچگاه برنامه را با جمله «خوب، وقت ما تمام شده است» به پایان نبرید و آن را غیرضروری دانسته است (همان: ۱۶۲). اگر با او موافق باشیم ذکر آن را باید نقض‌کننده اصل کمیت بدانیم.

در این برنامه مجری با جمله «... در حال ما متأسفانه فرصتمون به اتمام رسید جناب آقای جلالی...» این موضوع را مطرح کرد. به نظر نگارنده این سطور این گونه به پایان بردن برنامه آنقدر جا افتاده است که بدون ذکر موضوع تمام شدن وقت، ممکن است شنونده احساس کند در صحبت‌های مجری چیزی از قلم افتاده است!

نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی یک برنامه گفت‌وگوشنود ورزشی و سنجش کیفیت براساس اصول همکاری متقابل گرایس به دست می‌آید، نیاز به دقت بیشتر مجریان از نکات مطرح شده و همچنین تحقیقات متنوع‌تر در این زمینه را ضروری می‌نماید. در این مقاله به مسائلی پرداختیم که شاید در ابتدا بسیار ساده به نظر می‌رسیدند و رعایت آنها توسط مجریان در نگاه اول بسیار بدیهی به چشم می‌آید، اما با کمی تأمل به اشکالات فراوان و همچنین نکات مثبت قابل توجهی در برنامه‌ای با زمان کمتر از ۳۰ دقیقه، برخوردیم. رفع نقاط ضعف و تقویت جنبه‌های مثبت کار می‌تواند نتایج دلپذیری در پی داشته باشد. آنچه گرایس به آن تأکید می‌ورزد چیزی نیست جز صداقت، اختصار و روشنی در کلام که در این مقاله به گونه‌ای فنی به آن پرداختیم.

منابع:

صفوی، کوروش (۱۳۷۹) *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
هاید، استوارت (۱۳۸۲) *گویندگی در رادیو و تلویزیون*، برگردان معصومه عصام، تهران: تحقیق و توسعه صدا

- Chapman, S. (2003) *Grice, Paul (1913-1988)*, <http://www.litencyc.com/php/speople, Php? rec=true & UID=1880>
Gauker, C. (2004) *Grice, Herbert, Paul*, <http://www.artsci.wustl.edu/~philos/mindict/grice.html>
McGowan, C. *Tales and Grices Cooperative Principle*, <http://www.acs.appstate.edu/~mcgowan/grice.htm>
Nunn, R. (2003) *Intercultural Communication & Grices Principle*, <http://www.asian-efl-journal.com/march.3.Sub3.php>
Ritter, T. (2000) *The Cooperative Principle*, <http://www.classicaldressage.com/zen/articles/a-z.html>

